

بررسی جامعه‌شناختی افسردگی در ایران

(مطالعه موردی: جوانان کلانشهر تهران)

مریم السادات حسینی فر^{۳۳}

سیدعلی سیدپورآذر^{۳۴}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۶

چکیده

این مقاله با هدف بررسی عوامل مؤثر بر افسردگی جوانان کلانشهر تهران انجام پذیرفته است. چارچوب نظری این پژوهش تلفیقی از رویکرد شبکه اجتماعی و نظریات صاحب‌نظرانی چون مرتن، بوردیو، کلمن، پاتنام و فوکویاما است. این پژوهش با روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه و مصاحبه صورت پذیرفته است. جامعه آماری جوانان ۱۸-۳۵ ساله شهر تهران هستند که با استفاده از فرمول حجم نمونه کوکران ۳۸۴ نفر با شیوه نمونه‌گیری طبقه بندی نسبی انتخاب شدند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد ۵۶ درصد از جامعه آماری به افسردگی مبتلا هستند. همچنین بین افسردگی و عناصری چون سرمایه اجتماعی، اندازه شبکه اجتماعی، انسجام اجتماعی، حمایت اجتماعی، واگرایی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد و عناصر مذکور ۸۲ درصد از تغییرات افسردگی را تبیین می‌کنند. واژگان کلیدی: افسردگی، شبکه اجتماعی، انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی، واگرایی

۱- دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان M_hosseinyfar@yahoo.com

۳۴- دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

۱. مقدمه

افسردگی^{۳۵} یکی از مهم‌ترین بیماری‌های عمومی جامعه در قرن حاضر است که با روند رو به رشد تکنولوژی، توسعه شهری، زندگی ماشینی، مشغله‌های فراوان کاری و سایر زمینه‌های اجتماعی، پیامدهای اجتماعی بسیاری نیز در بر دارد. بر اساس گزارش مشترک سازمان بهداشت جهانی و بانک جهانی، اختلالات افسردگی در صدر ده علت مهم ناتوانی و از کار افتادگی در جهان محسوب می‌شود. در جهان میلیون‌ها نفر به افسردگی دچار هستند که ۹۰ درصد آن‌ها امکان بهبود ندارند اما کسی از این واقعیت سخن نمی‌گوید. تعداد کسانی که از این بیماری رنج می‌برند از بیماران قلبی، ایدز و... خیلی بیشتر است و این در حالی است که اگر این بیماری، جسمی، سرطان ناشی از عوامل محیطی و یا یک بیماری همه‌گیر بود، روی این ارقام به طور وسیعی در سراسر دنیا تبلیغات می‌شد اما از آنجایی که افسردگی یک بیماری بی‌صدا است کمتر به آن توجه می‌کنند. بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی تقریباً ۱۰۰ میلیون نفر در دنیا از بیماری افسردگی رنج می‌برند (اعتماد، ۱۳۹۱) که این آمار همچنان رو به افزایش است. دکتر مری، رئیس بخش بیماری‌های فراگیر سازمان بهداشت جهانی معتقد است تا سال ۲۰۲۰ میلادی، افسردگی دومین بیماری عمده جهان خواهد شد (دانشمند، ۱۳۸۵). بر اساس نتایج آخرین پایش سلامت روان که در سال‌های ۸۹ و ۹۰ انجام شده است؛ ۲۳/۶ درصد از جمعیت ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور به یکی از اختلالات روانی مبتلا هستند. شیوع ابتلا به افسردگی نیز ۱۳/۶ درصد برآورد شده است. افسردگی در بین زنان، ۱۶/۵ درصد اما در مردان ۱۰/۷ درصد گزارش شده است. با وجود شیوع بالای افسردگی در جمعیت کشور، حدود ۵۰ درصد از مبتلایان به این اختلال که می‌تواند زمینه‌ساز برخی آسیب‌های اجتماعی هم باشد برای درمان مراجعه نمی‌کنند زیرا از بیماری خود اطلاع نداشته یا خود را بیمار نمی‌دانند (اعتماد، ۹۱).

بر اساس موج چهارم (۲۰۰۴-۱۹۹۹) پیمایش ارزش‌های جهانی اینگلهارت^{۳۶} در بین ۷۰ کشور جهان، ایران با رتبه ۶۱ در جدول جهانی شادی، جزء ۱۰ کشور افسرده‌انتهای جدول قرار گرفته است که با توجه به بالا بودن جمعیت جوان در ایران این آمار بسیار قابل تأمل می‌نماید. چرا که افسردگی علاوه بر پیامدهایی که در سطح خرد و میانی دارد پیامدهایی در سطح کلان به ویژه توسعه کشور خواهد داشت و به عنوان یک مانع و کندکننده در این مسیر خواهد بود. از این رو با توجه به رتبه ایران در پدیده افسردگی و بالا بودن جمعیت جوان در ایران و پیامدهای افسردگی در جمعیت فعال کشور در حال توسعه ای مثل ایران، این مقاله به بررسی افسردگی در بین جوانان و عناصر اثر گذار بر این پدیده اجتماعی پرداخته است.

تاکنون مطالعات مختلفی درباره افسردگی صورت پذیرفته است ولی اکثر این تحقیقات رویکردی روانشناختی داشته و از عوامل و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر افسردگی غافل بوده‌اند. البته تحقیقاتی نیز با رویکرد جامعه‌شناختی در این زمینه انجام شده نظیر تحقیقات ذیل که به طور خلاصه اشاره می‌شود: تحقیقاتی که در میان دانشجویان رشته پزشکی شهر تهران با هدف شناخت سلامت روانی آنان صورت گرفته عنوان می‌کند: ابعاد اضطراب، وسواس و افسردگی به موازات بالا رفتن سال تحصیلی افزایش نشان داده و اغلب اختلالات روانی با طبقه اجتماعی، غیر بومی بودن و زندگی در خوابگاه رابطه داشته است. همچنین میزان افسردگی در میان دختران اندکی بیش از پسران بوده است (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

1. depression

۳۶- اطلاعات موج سوم و چهارم پیمایش ارزش‌های جهانی اینگلهارت قابل دسترس در: www.worldvaluesurvey.com

نمونه دیگر از بررسی‌ها در تهران‌شان می‌دهد که در جامعه دانشجویی میان دو متغیر عزت نفس و افسردگی رابطه معکوس معنی‌داری وجود دارد، به این معنی که هر قدر بر میزان عزت نفس افزوده شود از میزان افسردگی کاسته می‌شود. همچنین بین حمایت اجتماعی و میزان افسردگی دانشجویان نیز همبستگی معکوس وجود دارد به طوری که هر قدر بر میزان حمایت اجتماعی افزوده شود از میزان افسردگی کاسته می‌شود (گل رضایی، ۷۵). تحقیقاتی نیز نشان می‌دهند که با افزایش سن، میزان افسردگی بالا رفته و در سن ۵۵ سالگی به حداکثر می‌رسد. در سنین بالاتر از ۶۰ سالگی پس‌یکوز سنی و تصلب شرائین مغزی اهمیت پیدا می‌کند. افسردگی در میان سالخوردگانی که تنها زندگی می‌کنند شیوع بیشتری دارد (محسنی، ۱۳۸۲: ۱۶۵ و ۱۶۶). پژوهش انجام شده در دانشگاه علوم پزشکی مشهد پیرامون افسردگی نشان داده که این بیماری در میان ۷/۷ درصد از جمعیت ۱۵ ساله و بالاتر کشور ما شایع است و ۶۷ درصد از افراد افسرده، زن هستند و بطور کلی میانگین سن این بیماران ۳۵ سال برآورد شده است. در این تحقیق وضعیت اشتغال افراد افسرده به ترتیب فراوانی «خانه دار، محصل، دانشجوی، کارمند، شغل آزاد، بیکار و کارگر» تشخیص داده شده است (کار و کارگر، ۷۹).

گیلبرت در سال ۱۹۹۲ به نقل از قدسی به بررسی رابطه میان تفاوت‌های اجتماعی افراد با افسردگی پرداخته که بیان می‌کند تفاوت‌های اجتماعی افراد باعث می‌شود منابع کمتری نسبت به دیگران داشته باشند و همین منابع کمتر موجب افسردگی می‌شود. همچنین تنزل یافتن پایگاه اجتماعی جنبه دیگر ارتباط پایگاه اجتماعی با افسردگی است. کمپر با استفاده از تحقیقات و پژوهش‌های خود، تئوری قدرت، منزلت و عاطفه را ارائه داده است. وی با دو مفهوم رابطه‌ی قدرت و منزلت در تئوری‌اش منشأ اجتماعی عواطف را در سطح تعاملات اجتماعی توضیح می‌دهد. از نظر او افسردگی به عنوان یک عاطفه از پیامدهای از دست دادن منزلت است. تئوری وی مبتنی بر دو فرض است: ۱- قدرت و منزلت ابعاد رابطه‌ی بنیانی‌اند. همه تعاملات در امتداد ابعاد قدرت و منزلت روی می‌دهد. ۲- بسیاری از عواطف انسان از پیامدهای واقعی، تصویری و یادآوری شده‌ی روابط اجتماعی ناشی می‌شوند. غالباً افسردگی در نظریه‌ی وی به دنبال شرمساری می‌آید. افسردگی هنگامی متعاقب عاطفه‌ی شرمساری می‌آید که فرد خود عامل از دست دادن منزلت است. وقتی که از دست دادن منزلت جبران‌ناپذیر تلقی می‌شود، افسردگی احتمال بیشتری پیدا می‌کند (قدسی، ۱۳۸۴). نمونه دیگر تحقیقات خارجی، تحقیق اگوست بی‌هالینگش و همکارش اف.سی.رید لیچ در سال ۱۹۸۵ با عنوان طبقه اجتماعی و بیماری روانی است. نتیجه تلاش محققان نامبرده در این تحقیق فرضیه‌ی ای است مبنی بر وجود رابطه‌ی نیرومند میان موقعیت شخص در ساختار طبقاتی و بیماری روانی. در تحقیق هالینگش و رید لیچ، اختلالات روانی و شیوه‌های معالجه‌شان با مدل‌های طبقاتی و قشربندی متناظر است (تامین، ۱۳۸۱: ۱۴۲-۱۴۴).

تحقیقات فاریس و دونهام در سال ۱۹۳۹ نشان داد که بی‌نظمی در شهر و ناهمگونی در شهر شیکاگو موجب افزایش اختلالات روانی و ذهنی و در پی آن افزایش اسکیزوفرنی در شیکاگو شد. نمونه دیگر تحقیقات لیتون در سال ۱۹۵۹ است که وی در تحقیقاتش نشان داد چگونه از دست دادن کار و ترک یک مکان به علت بیکاری باعث ناهمگونی در ارتباط اجتماعی در کانادا شد و در پی آن موجب بیماری روحی در جوامع دریایی کانادایی شد. از نظر او عدم انسجام اجتماعی موجب بیماری‌های روانی می‌شود. اسرول و همکارانش در سال ۱۹۶۲ در مطالعات خود در منهتن نشان دادند که چگونه طبقه اجتماعی و فقدان انسجام اجتماعی می‌تواند عاملی برای بیماری روانی باشد. یافته‌های مطالعات دوولی و کاتالانو در سال ۱۹۸۸ نشان داد چگونه از دست دادن کار و بیکاری، پیشامدهای نامطلوب اقتصادی موجب افزایش شغل‌های نامطلوب و در پی آن موجب افزایش میزان افسردگی می‌شوند. همچنین دوولی و همکارانش در سال ۱۹۹۴ پی بردند افرادی که کارشان را بیش از دو بار از دست می‌دهند خطر ابتلا به افسردگی در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. لیم و لیم در

سال ۱۹۸۸ همچنین گزارش دادند که بیکاری بطور غیر مستقیم روی بیماری روانی همسر فرد نیز تأثیر دارد (258-241 Horwitz & Scheid).

نمونه دیگر تحقیقات، طی جنگ داخلی کرواسی و استرس‌ها و پریشانی‌های ناشی از آن انجام شد که در این تحقیق اثرات سازمان‌های رسمی و غیر رسمی و همچنین تأثیر انسجام اجتماعی روی سلامت روانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد عضویت در سازمان‌های غیر رسمی و انسجام اجتماعی تأثیر به‌سزایی بر سلامت روانی دارد بطوریکه با بالا رفتن انسجام اجتماعی، استرس و پریشانی کاهش می‌یابد. در اینجا انسجام با کاهش احساس از خود بیگانگی، ایجاد روابط بیشتر و با کیفیت بالاتر و از طریق حمایت مالی، عاطفی و ابزاری و اطلاعاتی موجب کاهش پریشانی و استرس می‌شود (Kunovich, 1998). تحقیقات و مطالعاتی که روی تأثیر شبکه اجتماعی^{۳۷} بر بیماری روانی انجام گرفته‌اند نتایجی چنین داشتند: انشنسل و استون، باربار، بولینگ و براون، کوهن، ترسی و هالمس، دونالد و وار، دیکسترا، ویل ککس، ویلیامز، وار و دونالد به نقل از هورویتس تأثیر اندازه^{۳۸} شبکه اجتماعی بر سلامت روانی، رضایت از زندگی و پریشانی کمتر را مثبت دانستند.

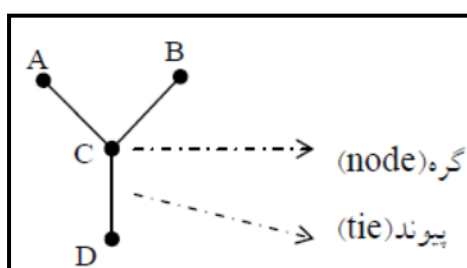
مطالعاتی که بر رابطه میان تراکم شبکه و سلامت روانی تأکید داشته‌اند به شرح ذیل می‌باشد: اکوک و هالبرت، بولینگ و براون به نقل از هورویتس بر تأثیر مثبت تراکم^{۳۹} شبکه بر سلامت روانی تأکید داشتند. بدین نحو که با بالا رفتن تراکم شبکه، پریشانی کاهش یافته و رضایت از زندگی افزایش پیدا می‌کند. کادوشین نیز نشان می‌دهد که تراکم در شبکه اجتماعی با کاهش استرس و با کاهش اختلال افسردگی پس از ضربه^{۴۰} به طور مستقیم رابطه دارد. ویل کوکس در سال ۱۹۸۱ ثابت کرد کسانی که سازگاری بهتری با پدیده طلاق و جدایی دارند، تراکم شبکه‌های آن‌ها کمتر است. این نتایج همچنین به وسیله هیرش در سال ۱۹۸۰ بدست آمد. او تأکید کرد که تأثیر شبکه‌های اجتماعی میان بیوه‌ها بر سلامت روانی منفی است به طوری که تراکم بالا موجب کاهش عزت نفس در میان زنان بیوه می‌شود. سرانجام لین و پیک در مطالعات خود نشان دادند که میزان انسجام اجتماعی و منابع در محیط اجتماعی چه تأثیری روی سلامت روانی دارند و با توجه به رویکرد شبکه، تحلیل خود را ارائه دادند که تحت چه شرایطی، اندازه و تراکم شبکه اجتماعی روی پریشانی، حمایت، افسردگی، رضایت از زندگی و در نهایت روی سلامت روانی مؤثرند (Horwitz & Scheid, ibid). به طور کلی تحقیقاتی از این دست به تأثیر گذاری شبکه‌های اجتماعی از طریق حمایت، احساس امنیت و روابطی که برای افراد ایجاد می‌کنند معتقدند، که البته نزدیک به نظریه سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند باشد.

نظریه در تحقیقات اجتماعی از جایگاه بسیار مهمی برخوردارند زیرا مسیر تحقیق را برای محقق روشن می‌سازند و تحقیق را چارچوب مند می‌سازند. از این رو در این قسمت به بیان چارچوب نظری در این تحقیق پرداخته می‌شود که تلفیقی است از نظریات انسجام اجتماعی، شبکه اجتماعی، سرمایه اجتماعی و واگرایی: انسجام اجتماعی یکی از مفاهیمی است که توسط کارکردگرایانی مثل دورکیم به کار برده شده است. انسجام اجتماعی از طریق عضویت در سازمان‌های غیر دولتی، شکل‌گیری گروه‌های شغلی، صنفی و ... حاصل می‌شود. همچنین مسأله انسجام در بحث‌های پارسونز نیز دیده می‌شود. پارسونز چهار شکل کارکردی عام را برای هر نظام اجتماعی در هر سطحی مطرح می‌کند: ۱- مسأله انطباق با محیط، ۲- مسأله تحصیل هدف، ۳- مسأله انسجام و ۴- مسأله حفظ انگاره‌های فرهنگی. به عبارت دیگر هر گونه اختلال در ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موجب پیدایش افسردگی به عنوان یک مسئله اجتماعی خواهد شد. ولی به

1. social network
2. size
3. density
4. PTSD

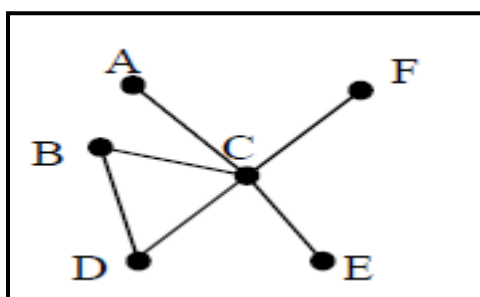
نظر می‌رسد نمی‌توان انسجام اجتماعی را به جامعه تزریق کرد و این انسجام یکباره در سطح کلان به وجود نمی‌آید و این که راه حل تمام مسائل را در انسجام اجتماعی دید، بسیار کل‌نگرانه است و دستیابی به چنین انسجامی نیاز به زمان، شکل‌گیری گروه‌ها، انجمن‌ها و ... دارد.

دیدگاه دیگر که می‌توان افسردگی را در قالب آن بررسی کرد، نظریه شبکه است. رویکرد شبکه در سطح میانی قرار می‌گیرد بطوری که فرد را در ارتباط با اعضای جامعه، گروه‌ها، اصناف و انواع شبکه‌های اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر، کنشگران می‌توانند آدم‌ها باشند ولی گروه‌ها، اصناف و جوامع را نیز می‌توان کنشگر به شمار آورد. برای ساده کردن مفهوم شبکه از نمودار استفاده می‌شود؛ افراد به اشکال مختلفی می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. نمودارهای شماره ۱، ۲ و ۳ به خوبی نشان می‌دهد که چه روابطی بین فرد A، B و C و ... وجود دارد و در این ارتباط کدام فرد پیوند بیشتری را با دیگر گره‌ها دارد و این که کدام گره در شبکه محوریتر دارد. بر اساس نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود که C با گره‌های A، B و D پیوند دارد و این در حالیست که بین گره‌های دیگر پیوندی وجود ندارد (Lawler & yoon, 1998).



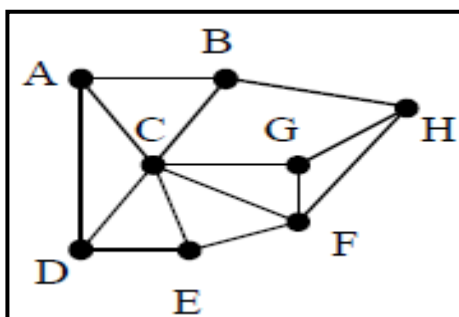
نمودار شماره ۱

بر اساس نمودار شماره ۲ می‌توان گفت A، E و F تنها با C پیوند دارد، B با D و C پیوند دارند، D نیز همین‌طور و این در حالی است که C پیوند بیشتری با دیگر گره‌ها دارد.



نمودار شماره ۲

نمودار شماره ۳ نیز، پیوند بیشتر C را با دیگر گره ها در شبکه نشان می دهد.



نمودار شماره ۳

همان طور که در سه نمودار مشاهده می شود نحوه ی گوناگونی پیوند گره C با دیگر گره ها مشخص است. طی این ارتباطات، پیوند های سست و محکمی شکل می گیرد.

گرانو وتر درباره ی "قدرت پیوندهای سست" بحث هایی داشته است که نشان می دهد جامعه شناسان بیشتر گرایش به تأکید بر پیوندهای نیرومند آدم ها یا گروه های اجتماعی داشته اند. آن ها پیوند های نیرومند را تعیین کننده می دانستند در حالیکه برای پیوند های سست اهمیت جامعه شناختی ناچیزی قائل بودند. گرانو وتر نشان داد که پیوند های سست نیز می توانند بسیار مهم باشند. اساسی ترین قضیه در مورد این پیوند این فکر است که هر کنشگر فردی یا جمعی دسترسی متفاوتی به منابع ارزشمند جامعه (ثروت، قدرت و اطلاعات) داشته باشد. در نتیجه همین وضع است که نظام های ساختارمند گرایش به قشربندی شدن دارند به گونه ای که عناصر تشکیل دهنده ی این نظام به یکدیگر وابستگی داشته باشند. نخستین اصل این نظریه آن است که پیوند های میان کنشگران، چه از لحاظ محتوا و چه از جهت شدت معمولاً تقارن دارند. دوم این که پیوند هایی که میان افراد وجود دارد را باید در زمینه ساختاری شبکه های گسترده مورد تحلیل قرار داد. سوم اینکه ساختار گرفتن پیوند های اجتماعی به انواع گوناگون شبکه های غیر اتفاقی منجر می شود. چهارم این که وجود این شاخه ها به این واقعیت منجر می شود که احتمال پیوند های متقاطع میان شاخه های شبکه ای و نیز میان افراد مطرح باشد. پنجم این که پیوند های نا متقارن میان عناصر یک نظام وجود دارد که در نتیجه آن، منابع کمیاب به گونه ای نابرابر توزیع می شوند و توزیع نابرابرانه منابع کمیاب، هم باعث همکاری و هم باعث رقابت می شود. برخی از گروه ها دست به دست هم می دهند تا با همکاری یکدیگر منابع کمیاب را به دست آورند در حالی که برخی از گروه ها بر سر همین منابع به رقابت و کشمکش می پردازند (ریترز، ۱۳۸۳: ۵۷۴-۵۷۹). رویکرد شبکه افراد را به عنوان گره هایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در ارتباط با جامعه می داند. ارتباط بین گروهی و درون گروهی نیز یکی از راه های رسیدن به انسجام است بطوری که ابتدا با رسیدن به انسجام محلی و سپس با رسیدن به انسجام ملی، انسجام اجتماعی نیز حاصل می شود. انسجام اجتماعی در بعد خرد مستلزم همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. فی الواقع خمیر مایه اصلی "ما" احساس تعلق افراد به یکدیگر و به ما است. در صورتی که حداقل نوعی همدلی مشترک نباشد، هر سه عنصر شخصیت، تعامل و ما در وجه انسجام اجتماعی دچار مشکل می شوند. در اثر تراکم، بسط و تداوم تعاملات اجتماعی، حریم اجتماعی و پیوند اجتماعی و اجتماع به وجود می آید. برای جوامع امروزه آنچه از اهمیت وافر برخوردار است، انسجام کل است. در صورت انسجام کل می توان صحبت از اجتماع جامعه ای کرد. پیش نیاز اولیه چنین انسجامی

در مرحله اول، نفوذ اجتماع طبیعی در انواع تعاملات اجتماعی است. پیش شرط دوم این است که پیوند های ضعیف یا به عبارتی پل های ارتباطی در شبکه تعاملات جامعه افزایش یابند و باعث تقویت روابط بین گروهی در جامعه شوند. تداوم تعاملات اجتماعی موجب روابط اجتماعی می شوند؛ راه های ارتباط افراد با جامعه یکی از طریق رابطه اجتماعی با دیگران است و دیگری از طریق عضویت اجتماعی در اجتماعات. رابطه اجتماعی رکن اصلی ما و اجتماع است. بدون رابطه اجتماعی و وجود قرینگی روابط اجتماعی، تعدد روابط اجتماعی، شدت روابط اجتماعی و تنوع گره ها و هویت ها در روابط اجتماعی با اختلال رابطه ای مواجه می شویم. با اختلال رابطه ای نیز انسجام محلی (درون گروهی) کاهش می یابد و با کاهش انسجام محلی، انسجام کلی تضعیف می گردد (چلیپی، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۶۸).

طبق تلفیق رویکرد شبکه با رویکرد ساختاری می توان گفت فرد در ارتباط با گروه ها و اصناف در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و در صورتی که روابط اجتماعی و مشارکت در چهار ساختار وجود داشته باشد، با کاهش افسردگی مواجه خواهیم شد. به عبارت دیگر در بعد اقتصادی، اگر افراد در فرآیند تولید و توزیع نقش مؤثر داشته باشند و در اصناف، اتحادیه ها و سندیکاها و ... عضویت داشته باشند؛ در بعد اجتماعی، با گروه های اجتماعی، خویشاوندی و ... ارتباط داشته باشند؛ در بعد سیاسی، مشارکت سیاسی، عضویت در گروه های سیاسی و احزاب داشته باشند؛ در بعد فرهنگی در گروه های مذهبی و فرهنگی عضو باشند، فعالیت های فرهنگی انجام دهند و در مراسم مذهبی، جشن ها، کنسرت ها، تئاتر ها و ... شرکت داشته باشند، افسردگی به کمترین میزان خود می رسد و افراد که حضور خود را در ابعاد مختلف و ساختارهای چهارگانه حس کنند و با گروه های مختلف پیوند داشته باشند، کمتر احساس ناتوانی می کنند و افسردگی به میزان قابل توجهی کاهش پیدا می کند.

مفهوم سرمایه اجتماعی توسط متفکرانی مثل پیر بوردیو در سال ۱۹۷۹، کلمن در سال ۱۹۸۸ و رابرت پاتنام در سال ۱۹۹۳ مطرح شد (آقا بخشی، ۱۳۸۳: ۶۳۰). بر اساس این مفهوم مردم از طریق مجموعه ای از شبکه ها با هم در ارتباطند و با دیگر اعضای شبکه ها ارزش های مشترکی دارند، به طوری که این شبکه ها منبعی ایجاد می کنند، و به نظر می آید که آنها نوعی سرمایه ایجاد کرده اند. نظریه سرمایه اجتماعی، به رغم ظاهر آن، بسیار گویاست. مفهوم اصلی آن را می توان در سه کلمه بیان داشت: «ارتباطات مهم هستند». با ایجاد ارتباط با یکدیگر، مردم دست به کارهایی می زنند که به تنهایی یا قادر به انجام آن نیستند یا برای انجام آن مشکلات فراوانی خواهند داشت. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که هر قدر مردم بیشتری را بشناسید و هر چه بیشتر با آنان وجه مشترک داشته باشید، شما سرمایه اجتماعی بیشتری دارید (فیلد، ۱۳۸۵: ۱). ایده اصلی سرمایه اجتماعی این است که شبکه های اجتماعی، یک دارایی با ارزش هستند. شبکه ها پایه و اساس همبستگی اجتماعی را به وجود می آورند، چرا که سبب همکاری مردم با یکدیگرند؛ البته نه فقط با آنهایی که مستقیماً می شناسند بلکه به خاطر منافع دو طرفه حاصل از آن (Putnam, 2000: 19). از نظر بوردیو سرمایه اجتماعی عبارت است از مجموعه منابع، فیزیکی یا غیر فیزیکی در دسترس فرد یا گروهی که دارای شبکه نسبتاً با دوامی از ارتباطات نهادینه شده با آشنایی های دو جانبه و محترم هستند (Bourdieu and Wacquant, 1992: 119). بوردیو یک رشته از انواع متفاوت سرمایه (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) را که به هم مربوط هستند و می توانند جایگزین یکدیگر شوند مورد بحث قرار می دهد. در کار بعدی او سرمایه اجتماعی به عنوان منابع بالفعل یا بالقوه ای تعریف شده است که از بودن در درون شبکه روابط بخشودگی و شناخت متقابل ناشی می شود. بوردیو بویژه به شیوه ای که در آن نخبگان قدرتمند امتیاز خود را حفظ می کنند علاقه مند بود (مک کین، ۱۳۸۰: ۸۷۵). از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی نمایانگر منبعی است از انتظارات دوطرفه و بنابراین با شبکه های گسترده ارتباطات، اعتماد و ارزش های مشترک، بالاتر از افراد قرار می گیرد (فیلد، ۱۳۸۵: ۳۲). از نظر وی سرمایه اجتماعی در سه عامل متبلور می شود: «کمک، اطلاعات، ایدئولوژی»

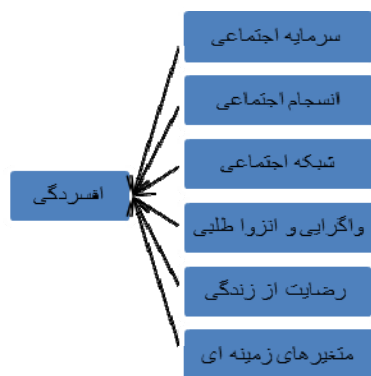
(کلمن، ۱۳۷۷: ۴۷۶). مفهوم سرمایه اجتماعی موردنظر کلمن از کار تجربی او در دهه ۱۹۸۰ در بررسی رابطه‌های میان وضع نامساعد اجتماعی، اجتماع و مدرسه رفتن پیدا شد. ادعای او آن است که کودکانی که بخشی از یک گروه برخوردار از سرمایه اجتماعی بالا هستند (برای نمونه یک مدرسه کاتولیک) حتی در بستر وضع نامساعد اجتماعی، نتایج آموزشی بهتری دارند. به طور عام‌تر، او سرمایه اجتماعی را به عنوان مجموعه منابعی که ذاتی گروه هستند و برخی اقدامات اعضاء گروه را آسان می‌کنند تعریف کرد (مک کین، ۱۳۸۰: ۸۷۵).

از نظر پاتنام، سرمایه اجتماعی به سه ویژگی زندگی اجتماعی - یعنی شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد - که مشارکت‌کنندگان را به عمل موثر در تعقیب یک هدف مشترک قادر می‌سازد، اشاره می‌کند. او در مطالعه بسیار مشهور خود، «بولینگ بازی به تنهایی» در سال ۲۰۰۰ سقوط تعهد مدنی در ایالات متحده را به طور مستند نشان می‌دهد و افزایش تماشای تلوزیون را علت آن می‌داند. او همچنین در پی نشان دادن این نکته است که سطوح بالای سرمایه اجتماعی با یک رشته از نتایج اجتماعی مطلوب، نظیر رونق اقتصادی و نرخهای پایین جنایت رابطه همبستگی دارد (همان). وی اعتماد اجتماعی را ناشی از دو منبع هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی می‌داند. از نظر وی اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هر چه سطح اعتماد در یک جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری نیز بیشتر خواهد بود و باز این همکاری به نوعی خود اعتماد را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، هر چه سرمایه اجتماعی بیشتر استفاده شود به جای استهلاک و کاهش، بیشتر افزایش خواهد یافت. وی اضافه می‌کند، نبود این ویژگی‌ها در برخی از جوامع عهدشکنی، بی‌اعتمادی، فریب و حيله، بهره‌کشی، انزوا، بی‌نظمی و روکود را به دنبال خواهد آورد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۲). فوکویاما نویسنده آمریکایی ژاپنی تبار نیز سرمایه اجتماعی را هنجاری غیررسمی می‌داند که همکاری بین دو یا چند نفر را ارتقا می‌دهد. هنجارهایی که تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی هستند، از روابط متقابل بین دو نفر تا آئین‌ها و رسمهای منظم و پیچیده (مثل مسیحیت و اسلام) تنوع دارند. این هنجارها باید در روابط واقعی بین انسانها جستجو شود. یعنی هنجار رابطه متقابل به شکل بالقوه در روابط فرد با تمام مردم وجود دارد. ولی فقط در روابط با دوستان به مرحله عمل در می‌آید. طبق این تعریف، اعتماد، شبکه‌ها، جامعه مدنی و مانند اینها که با سرمایه اجتماعی در پیوندند، همه، مفهوم‌های مشروطی هستند که اگر چه از سرمایه اجتماعی ناشی می‌شوند، اما در خود این مفهوم، حضور ندارند. به نظر فوکویاما، دولت‌ها می‌توانند هم اقدامات مثبتی برای ایجاد سرمایه اجتماعی انجام دهند و هم از کاهش آن جلوگیری کنند. اول آنکه دولت‌ها اهرمهای زیادی برای ایجاد صورتهای مختلف سرمایه اجتماعی ندارند. سرمایه اجتماعی معمولاً محصول جانبی دین، سنت، تجربه مشترک تاریخی و دیگر عوامل خارج از کنترل دولت است. دوم اینکه تنها حوزه‌ای که دولت‌ها می‌توانند به صورت مستقیم و به میزان زیاد بر سرمایه اجتماعی اثر بگذارند، آموزش پرورش است. سوم اینکه دولت‌ها به صورت غیرمستقیم و از راه اثرگذاری بر تهیه احتیاجات عمومی می‌توانند بر ایجاد سرمایه اجتماعی اثر گذارند. چهارم آنکه وقتی دولت‌ها اقدام به فعالیت‌هایی می‌کنند که بهتر است به بخش خصوصی یا جامعه مدنی واگذار شود، بر سرمایه اجتماعی اثر منفی می‌گذارند (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۶۳۰). از نظر وی اعتماد، انتظاری است که از درون اجتماع بر می‌خیزد که در آن صداقت و رفتار و روحیه تعاون و همکاری مبتنی بر هنجارهای مشترک و عمومی شکل گرفته باشد (fukuyama, 1995 : 130).

رابرت کی مرتن با مدل تحلیل الگوی عناصر دوتایی اهداف فرهنگی و هنجارهای نهادی دو سنخ سازگاری در هر ساختار اجتماعی را معرفی می‌کند که بر اساس آن شیوه‌های سازگاری افراد با الگوهای فرهنگی و راه‌های نهادی شده، سنخ‌های به هنجار و نابه هنجار را از هم متمایز می‌کند. یکی از شیوه‌های نابه هنجار، واگرایی^۱ است. این گروه افرادی هستند که نه

نه راه‌ها را قبول دارند و نه اهداف را. و برای فرار و گریز از جامعه سه شکل را انتخاب می‌کنند: شکست، سکوت و کناره‌گیری. به نظر مرتن چنین افرادی بیگانه‌های حقیقی هستند (Merton, 1968:207)؛ (تنهایی، ۱۳۹۱: ۷۹۴-۸۰۲).

بر اساس چارچوب نظری، مدل تحقیق چنین قابل‌ترسیم است:



نمودار شماره ۱

فرضیه‌های تحقیق که برگرفته از چارچوب نظری و مدل تحقیق هستند عبارتند از:

- بین انسجام اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین اندازه شبکه اجتماعی افراد و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین تراکم شبکه اجتماعی افراد و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین میزان سرمایه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین میزان رضایت از زندگی افراد و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین واگرایی افراد و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.
- بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، جنس، پایگاه اقتصادی- اجتماعی) و افسردگی رابطه وجود دارد.

۲. روش

روش‌های اصلی در پژوهش حاضر پیمایش و اسنادی هستند. از روش اسنادی و تکنیک فیش برداری برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به مطالعه اکتشافی، چارچوب نظری و پیشینه پژوهشی استفاده شده و از روش پیمایش نیز برای بررسی عناصر اثر گذار بر افسردگی با تکنیک‌های پرسشنامه و مصاحبه استفاده گردیده است. سنجش افسردگی از طریق پرسشنامه افسردگی بک^۱ صورت پذیرفته است. مقیاس افسردگی بک در سال ۱۹۶۱ توسط بک و وارد ساخته و در سال ۱۹۷۸ منتشر شد. مقیاس بک شامل ۲۱ گروه جمله است که جمله‌ها از ۰ تا ۳ مرتب شده‌اند و حداکثر نمره فرد ۶۳ است. بک و همکاران همسانی درونی (آلفای کرونباخ) این مقیاس را بین ۰/۷۳ تا ۰/۹۳ گزارش کردند (Beck, 1988, 77-100). سنجش متغیرهای مستقل نیز با استفاده از تکنیک پرسشنامه از طریق معرف‌سازی و سپس طرح سؤالات چند گزینه‌ای صورت پذیرفته است. از تکنیک مصاحبه نیز به عنوان مکمل در کنار پرسشنامه استفاده شد. به منظور سنجش

1. Beck depression inventory

اعتبار و پایایی پرسشنامه نهایی (شامل سؤالات مقیاس افسردگی بک و سؤالات متغیرهای اثرگذار بر آن) از شیوه اعتبار سنجی صوری استفاده و اعتبار پرسشنامه توسط صاحب نظران تأیید گشت. پایایی نیز پس از تکمیل پرسشنامه مقدماتی^۱ بین ۵۰ نفر از پاسخگویان با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ رقمی برابر با ۰/۸۳ بدست آمد.

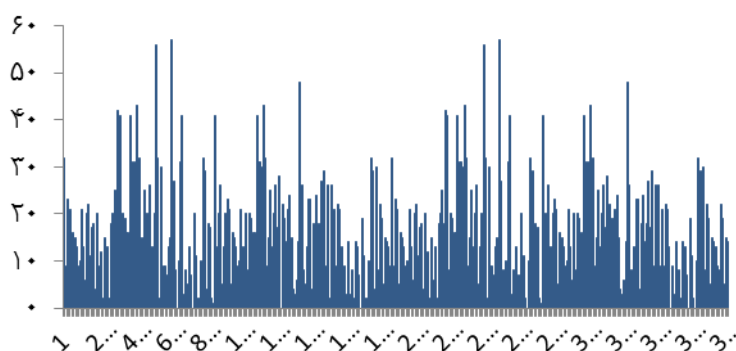
جامعه آماری این پژوهش جوانان ۱۸-۳۵ ساله ساکن شهر تهران هستند که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، ۳۰۴۲۳۵۶ نفر می باشند (مرکز آمار ایران) با توجه به عدم لزوم و امکان تمام شماری در تحقیقات می توان حجم نمونه ای برگزید که قابلیت تعمیم به کل را داشته باشد. حجم نمونه در این پژوهش با ۹۵ درصد اطمینان ۳۸۴ نفر برآورد شده است. شیوه نمونه گیری نیز طبقه بندی نسبی است که بر این اساس مناطق ۲۲ گانه به بلوک هایی تقسیم و در هر بلوک، نمونه ها به طور سیستماتیک انتخاب شده اند. و در آخر پرسشنامه ها پس از اجرا با نرم افزار spss مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۳. یافته ها

توصیف جامعه آماری

میانگین سنی پاسخگویان در این تحقیق ۲۷ سال، بالاترین و پایین ترین سن با توجه به جامعه آماری ۱۸ و ۳۵ سال است. ۵۱ درصد پاسخگویان را مردان و ۴۹ درصد را زنان تشکیل می دهند. ۳۹ درصد پاسخگویان مجرد، ۳۷ درصد متأهل و ۲۴ درصد نیز بی همسر در اثر فوت و طلاق هستند. ۵۰ درصد جامعه آماری شاغل، ۲۹ درصد بیکار در جستجوی کار و ۲۱ درصد دانشجویی می باشند. میان درآمد اظهار شده حدود یک میلیون تومان بوده و تحصیلات ۲۴ درصد از جامعه آماری دیپلم، ۴۶ درصد لیسانس و ۲۴ درصد فوق لیسانس و بالاتر است. اکثریت جامعه آماری از لحاظ پایگاه اقتصادی- اجتماعی با ۴۶ درصد فراوانی در سطح متوسط قرار می گیرند و پس از آن ۲۸ درصد سطح پایین و ۲۶ درصد سطح بالا می باشند. ۴۳ درصد جامعه آماری تاحدی از زندگی خود رضایت دارند و اکثریت قریب به ۸۰ درصد اوقات فراغت خود را با تلویزیون (داخلی و خارجی) پر می کنند. از لحاظ واگرایی و انزوا طلبی نیز ۳۱ درصد جامعه آماری واگرا هستند.

نتایج این تحقیق نشان می دهند ۵۶ درصد جامعه آماری بر اساس پرسشنامه افسردگی بک، دچار افسردگی هستند و ۴۴ درصد افسرده نیستند یا به تعبیر دیگر علایم بسیار جزئی از افسردگی را از خود نشان دادند. در میان افراد افسرده، ۳۱ درصد دچار افسردگی شدید، ۳۸ درصد افسردگی متوسط و ۳۱ درصد افسردگی خفیف می باشند. نمودار شماره ۲ میزان افسردگی را از نمره ۰ تا ۶۳ در بین جامعه آماری نشان می دهد.



نمودار شماره ۲

تحلیل دو متغیری

بین افسردگی و سن رابطه معناداری وجود ندارد. همچنین بین جنسیت و افسردگی نیز رابطه معناداری وجود ندارد. بین افسردگی و وضع تأهل رابطه ضعیف و معناداری وجود دارد به طوری که افسردگی در بین افراد مطلقه و همسر فوت شده بیشتر از مجردها و متأهل‌ها است. بین افسردگی و وضعیت اشتغال رابطه متوسط و معناداری وجود دارد به طوری که افسردگی در میان بیکاران در جستجوی کار بیش از شاغلین و دانشجویان است. بین تحصیلات و افسردگی رابطه معناداری وجود ندارد و این در حالیست که بین افسردگی و میزان درآمد رابطه معکوس و معناداری مشاهده می‌شود. همچنین رابطه معکوس و معناداری بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و میزان افسردگی وجود دارد به طوری که هر قدر پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتر باشد میزان افسردگی کاهش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه اول: بین انسجام اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.

نتایج حاصل از تحقیقات نشان می‌دهد بین انسجام اجتماعی و میزان افسردگی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به طوری که هر قدر انسجام اجتماعی بالاتر باشد میزان افسردگی کاهش می‌یابد و بالعکس. این رابطه با ۹۹ درصد اطمینان قابل پذیرش است.

جدول شماره ۱. رابطه افسردگی و انسجام اجتماعی

پایین	متوسط	بالا	انسجام اجتماعی	
٪۶۸	٪۳۲	٪۱۲۷	عدم افسردگی	میزان افسردگی
٪۹	٪۲۷	٪۱۲	افسردگی خفیف	
٪۲۲	٪۲۷	٪۱۴	افسردگی متوسط	
٪۴۳	٪۱۳	٪۵	افسردگی شدید	

sig: ۰,۰۰۰

سامرز d: ۰,۳۷۹

پیرسن: ۰,۴۲۵

فرضیه دوم: بین اندازه شبکه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.

بین اندازه شبکه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد به طوری که هر قدر اندازه شبکه اجتماعی افراد گسترش می‌یابد از افسردگی آن‌ها کاسته می‌شود و هر قدر اندازه شبکه اجتماعی افراد کاهش می‌یابد افسردگی افراد افزایش پیدا می‌کند. با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان تأثیر گذاری متغیر اندازه شبکه اجتماعی بر میزان افسردگی را پذیرفت.

جدول شماره ۲. رابطه اندازه شبکه اجتماعی و افسردگی

کم	متوسط	زیاد	اندازه شبکه اجتماعی	
٪۱۵	٪۳۴	٪۸۳	عدم افسردگی	میزان افسردگی
٪۱۰	٪۴۸	٪۷	افسردگی خفیف	
٪۳۷	٪۱۳	٪۸	افسردگی متوسط	
٪۳۹	٪۵	٪۲	افسردگی شدید	

sig.: ۰,۰۰۰

سامرز d: ۰,۶۰۳

پیرسن: ۰,۶۵۳

فرضیه سوم: بین تراکم شبکه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد. نتایج نشان می دهد در بین جامعه آماری رابطه معناداری میان تراکم شبکه اجتماعی و میزان افسردگی وجود ندارد.

جدول شماره ۳. رابطه تراکم شبکه اجتماعی و افسردگی

تراکم شبکه اجتماعی	تراکم بالا	تراکم متوسط	تراکم پایین
میزان افسردگی			
عدم افسردگی	۴۰٪	۴۴٪	۵۲٪
افسردگی خفیف	۱۹٪	۱۵٪	۱۸٪
افسردگی متوسط	۲۳٪	۲۳٪	۱۵٪
افسردگی شدید	۱۹٪	۱۹٪	۱۴٪

پیرسن: ۰,۰۹۰ سامرز d: ۰,۰۷۹ sig.: ۰,۰۶۸

فرضیه چهارم: بین سرمایه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.

بین سرمایه اجتماعی و میزان افسردگی رابطه معکوس قوی و معناداری وجود دارد. بدین معنا که با ۹۹ درصد اطمینان می توان گفت هر قدر سرمایه اجتماعی افراد بالاتر باشد میزان افسردگی آن ها کاهش می یابد و هر قدر سرمایه اجتماعی افراد پایین باشد میزان افسردگی افراد شدت می یابد.

جدول شماره ۴. رابطه سرمایه اجتماعی و افسردگی

سرمایه اجتماعی	بالا	متوسط	پایین
میزان افسردگی			
عدم افسردگی	۸۸٪	۲۲٪	۱۱٪
افسردگی خفیف	۳٪	۵۳٪	۸٪
افسردگی متوسط	۵٪	۲۲٪	۳۸٪
افسردگی شدید	۳٪	۳٪	۴۴٪

پیرسن: ۰,۷۱۱ سامرز d: ۰,۶۷۳ sig.: ۰,۰۰۰

فرضیه پنجم: بین میزان رضایت از زندگی و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.

بین میزان رضایت از زندگی و میزان افسردگی نیز رابطه معکوس و معناداری وجود دارد به طوری با ۹۹ درصد اطمینان می توان گفت افرادی که میزان رضایت بیشتری از زندگی خود دارند به میزان کمتری دچار افسردگی می شوند و هر قدر میزان رضایت از زندگی بالاتر باشد از شدت افسردگی کاسته می شود.

جدول شماره ۵. رابطه رضایت از زندگی و افسردگی

میزان رضایت از زندگی	خیلی زیاد	زیاد	تاحدی	کم	خیلی کم
میزان افسردگی					
عدم افسردگی	۵۲٪	۵۰٪	۴۰٪	۴۰٪	۳۳٪
افسردگی خفیف	۱۷٪	۲۰٪	۱۶٪	۱۰٪	۸٪
افسردگی متوسط	۲۰٪	۱۵٪	۲۹٪	۱۱٪	۰٪
افسردگی شدید	۱۱٪	۱۵٪	۱۵٪	۴۰٪	۵۹٪

پیرسن: ۰,۱۷۳ سامرز d: ۰,۱۷۳ sig.: ۰,۰۰۳

فرضیه ششم: بین واگرایی افراد و میزان افسردگی رابطه وجود دارد.

بین واگرایی افراد و میزان افسردگی رابطه قوی و معناداری وجود دارد. به طوری که با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت افرادی که راه‌ها و اهداف موجود در جامعه را قبول ندارند افسرده‌ترند و در مقابل افرادی که راه‌ها و اهداف موجود در جامعه را می‌پذیرند و یا جایگزینی برای آن دارند کم‌تر به افسردگی مبتلا می‌شوند.

جدول شماره ۶. رابطه واگرایی و افسردگی

واگرایی		-	+
میزان افسردگی	عدم افسردگی	٪۶۱	٪۱۰
	افسردگی خفیف	٪۲۱	٪۸
	افسردگی متوسط	٪۱۲	٪۳۸
	افسردگی شدید	٪۶	٪۴۴

کرامر χ^2 : ۰٫۶۲۳ sig.: ۰٫۰۰۰

تحلیل چند متغیری

تحلیل چند متغیری در پژوهش حاضر شامل تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر می‌باشد. نتایج تحلیل رگرسیون به روش Enter حاکی از این است که اثر خالص متغیر سرمایه اجتماعی بر افسردگی بیش از متغیرهای مستقل دیگر می‌باشد. همانطور که در جدول ذیل قابل مشاهده است در تحلیل چند متغیری، تأثیرگذاری متغیر رضایت از زندگی (x3) و تراکم شبکه (x5) بر میزان افسردگی معنادار نبوده و از معادله رگرسیونی حذف می‌گردند. معادله رگرسیونی بر اساس ضرایب استاندارد شده بتا عبارت است از:

$$Y = a + b(x) \quad Y = \beta(x)$$

$$Y = -0.051(x1) + -0.399(x2) + -0.232(x4) + -0.058(x6) + -0.286(x7) + 0.181(x8)$$

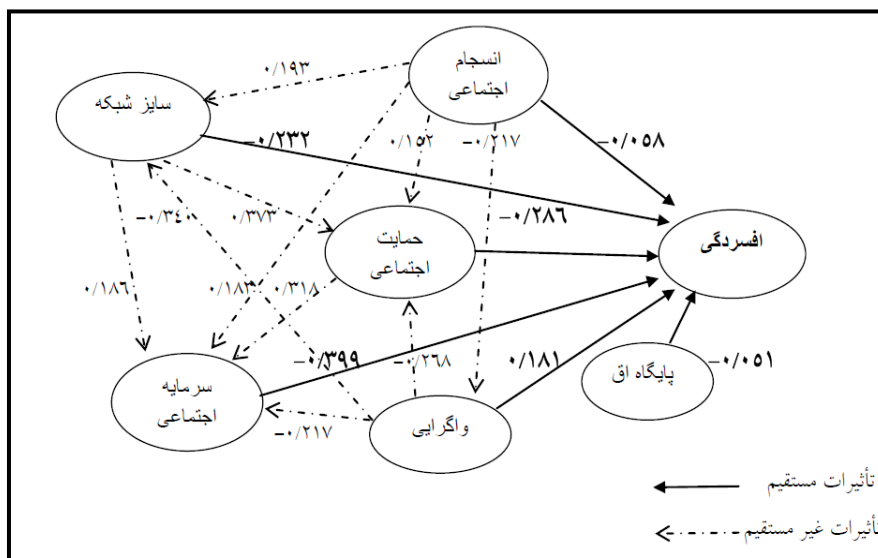
جدول شماره ۷. تحلیل رگرسیون افسردگی به روش Enter

Sig.	مقدار بتای استاندارد (Beta)	متغیرهای مستقل
۰٫۰۳۰	-۰٫۰۵۱	پایگاه اقتصادی- اجتماعی (x1)
۰٫۰۰۰	-۰٫۳۹۹	سرمایه اجتماعی (x2)
۰٫۴۵۷	-۰٫۰۱۸	رضایت از زندگی (x3)
۰٫۰۰۰	-۰٫۲۳۲	سایز شبکه اجتماعی (x4)
۰٫۵۵۸	۰٫۰۱۴	تراکم شبکه اجتماعی (x5)
۰٫۰۲۳	-۰٫۰۵۸	انسجام اجتماعی (x6)
۰٫۰۰۰	-۰٫۲۸۶	حمایت اجتماعی (x7)
۰٫۰۰۰	۰٫۱۸۱	واگرایی (x8)
۰٫۸۲۱		ضریب تعیین (R^2)

بر اساس محاسبات رگرسیونی جدول فوق می توان گفت متغیر سرمایه اجتماعی با بیشترین مقدار بتا (۰,۳۹۹-) و پس از آن حمایت اجتماعی با مقدار بتا (۰,۲۸۶-) و سائز شبکه اجتماعی با بتای ۰,۲۳۲- بیشترین اثرات را بر میزان افسردگی دارند. و در مقابل متغیر های پایگاه اقتصادی - اجتماعی و انسجام اجتماعی به ترتیب با مقدار بتای (۰,۰۵۱-) و (۰,۰۵۸-) کمترین اثرات را بر میزان افسردگی دارند

بر اساس جدول فوق مقدار ضریب تعیین (R^2) برابر با ۰,۸۲۱ می باشد و این عدد نشانگر این است که متغیرهای مستقل در این تحقیق در مجموع ۸۲ درصد از تغییرات افسردگی را تبیین می کنند. باید توجه داشت حضور برخی متغیرها در تحلیل رگرسیونی اگر چه ممکن است رابطه مستقیم قابل توجهی با متغیر وابسته نداشته باشد اما ممکن است به طور غیر مستقیم اثر قابل ملاحظه ای داشته باشد. در اینجا به منظور بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر میزان افسردگی از روش تحلیل مسیر استفاده می شود.

دیاگرام تحلیل مسیر



جدول زیر مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر افسردگی با بیش از ۹۵ درصد اطمینان را نشان می دهد:

جدول شماره ۸. مجموع تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم حاصل از تحلیل مسیر

متغیرهای مستقل	تأثیرات مستقیم	تأثیرات غیر مستقیم	مجموع تأثیرات
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	-۰/۰۵۱	-	-۰/۰۵۱
سرمایه اجتماعی	-۰/۳۹۹	-	-۰/۳۹۹
سائز شبکه اجتماعی	-۰/۲۳۲	-۰/۱۸۰	-۰/۴۱۲
انسجام اجتماعی	-۰/۰۵۸	-۰/۱۵۶	-۰/۲۱۴
حمایت اجتماعی	-۰/۲۸۶	-۰/۱۲۶	-۰/۴۱۲
واگرایی	۰/۱۸۱	۰/۲۴	۰/۴۲۱

با توجه به جدول و نمودار تحلیل مسیر با در نظر گرفتن تأثیرات غیرمستقیم، متغیرهای واگرایی، حمایت اجتماعی و سازه شبکه اجتماعی بیشترین اثرات را بر افسردگی می‌گذارند. اثرگذاری غیرمستقیم انسجام اجتماعی نیز بیش از تأثیرات مستقیم آن است که به واسطه ایجاد حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی قابل تحلیل است.

۴. بحث

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد ۵۶٪ از جامعه آماری به افسردگی مبتلا هستند. افسردگی بین افراد مطلقه و همسر فوت شده بیش از مجردها و متأهل‌ها و در بین بیکاران در جستجوی کار بیش از شاغلین و دانشجویان است. بین افسردگی و درآمد و همچنین پایگاه اقتصادی-اجتماعی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. افسردگی به عنوان یک مسأله اجتماعی که با مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیاری نظیر تورم، گرانی، قحطی، بیکاری، عدم امید به آینده، جنگ، فضای سیاسی، سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی و حتی بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله رابطه تنگاتنگ دارد، گاه در جامعه‌ای شکل می‌گیرد که هیچ‌یک از این زمینه‌ها وجود ندارد و در مقابل گاه در جامعه‌ای که تمام زمینه‌ها برای افسردگی فراهم است؛ جنگ، قحطی، بیکاری و... دست به دست هم داده تا جامعه‌ای را افسرده کند اما افسردگی شدت چندانی از خود نشان نمی‌دهد.

از این قضایا چنین برمی‌آید عوامل ساختاری مذکور نقش تعیین‌کننده‌ای بر پدیده‌ی افسردگی ندارند. از این رو در این تحقیق به عناصر کلیدی که می‌توانند پدیده‌ی افسردگی را در هر شرایطی مورد تحلیل قرار دهند پرداخته شده است؛ عناصری چون انسجام اجتماعی، اندازه‌ی شبکه‌ی اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی و واگرایی.

یافته‌ها نشان داد که بین عناصر مذکور و افسردگی رابطه معناداری وجود دارد:

- بین انسجام اجتماعی و افسردگی با رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. هر قدر انسجام اجتماعی بالاتر باشد میزان افسردگی کاهش پیدا می‌کند.
- بین اندازه شبکه اجتماعی و افسردگی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. بدین معنا که هر قدر اندازه شبکه اجتماعی بالاتر باشد افسردگی کاهش پیدا می‌کند.
- بین سرمایه اجتماعی و افسردگی رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. به طوری که پایین بودن سرمایه اجتماعی با افزایش افسردگی همراه است و بالا بودن سرمایه اجتماعی از میزان افسردگی می‌کاهد.
- بین میزان واگرایی افراد و میزان افسردگی رابطه قوی و معناداری وجود دارد. بنابر این یافته می‌توان چنین گفت میزان افسردگی افرادی که اهداف و راه‌های موجود جامعه را نمی‌پذیرند و جایگزین جدیدی نیز برای آن ندارند، نسبت به افرادی که راه‌ها و اهداف موجود را می‌پذیرند و یا در صورت عدم پذیرش راه‌ها و اهداف جدیدی را ایجاد و جایگزین می‌کنند، بالاتر است.

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر نشان می‌دهد متغیر سرمایه اجتماعی بیشترین تأثیر مستقیم و متغیر واگرایی بیشترین تأثیر غیرمستقیم را بر میزان افسردگی دارد.

عناصر تأثیرگذار مهمی چون انسجام در شبکه‌ی روابط اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی به واسطه‌ی حمایتی که برای افراد ایجاد می‌کنند می‌توانند نقش حائل و یا تشدیدکننده برای پدیده‌ی افسردگی داشته باشند. این واقعیت در کمیت و کیفیت ارتباطات انسانی متبلور می‌شود؛ وضعیتی که ما از آن به عنوان قدرت ارتباطات انسانی یاد می‌کنیم.

راهکارهایی که این تحقیق در جهت کاهش افسردگی پیشنهاد می‌کند عبارتند از:

- افزایش آگاهی بخشی در جهت ارتقاء کیفیت ارتباطات.

- شکل‌گیری انجمن‌ها، تشکل‌های اجتماعی و سازمان‌های غیررسمی و برنامه‌ریزی جهت بهبود عملکرد آن‌ها.
- ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری و افزایش مشارکت اجتماعی.
- افزایش ارتباطات از طریق عضویت در گروه‌های اجتماعی و بیان نیازها و خواسته‌ها از طریق گروه‌ها و داشتن ارتباطات شبکه‌ای گسترده‌تر.
- افزایش و تقویت پیوندهای اجتماعی در راستای ارتقاء حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی.
- برنامه‌ریزی جهت افزایش موقعیت شغلی برای جوانان.
- شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد شادی‌بخش و مفرح.

منابع

- آقابخشی، علی اکبر. افشاری، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- اعتماد، شماره ۲۷۸۶. تاریخ ۹۲/۷/۳. صفحه ۱۲ (جامعه).
- تاملین، ملوین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی قشربندی اجتماعی. (عبدالحسین نیک گوهر، مترجم). تهران: توتیا.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۱). «بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنیته در گذار». تهران: علم.
- چلیبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نی.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: علمی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). پایان نظم «بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن». (غلامعباس توسلی، مترجم). تهران: جامعه ایرانیان.
- فیلد، جان (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی. (جلال متقی، مترجم). تهران: موسسه عالی تأمین اجتماعی.
- قدسی، علی (۱۳۸۳). جزوه جامعه‌شناسی پزشکی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نی.
- گل رضایی، محمد حسین (۱۳۷۵). پیشینه اجتماعی-اقتصادی، حمایت اجتماعی و عزت نفس با میزان افسردگی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی پزشکی. تهران: طهوری.
- مک لین، ایان (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. (حمید احمدی، مترجم). تهران: میزان.
- Beck AT, Steer RA, Gorbis M. (1988) Psychometric properties of the Beck Depression inventory; twenty-five years of evaluation, Clinical Psychology Review.
- Bourdieu, P. and Wacquant, I. (1992) An Invitation to reflexive sociology, Chicago, university of Chicago press.
- Fukuyama, F. (1995), trust: The social virtues and the creation of prosperity. New York: The free press.
- Horwitz & Schied, A Hand Book for Study Of mental health, Cambridge University press.
- Kunovich m., (1998) "Civil War, Social integration and mental health in Croatia", Journal of health and social behavior, vol. 40.
- Lawler, Edward and Jeongkoo Yoon, (1998), Network structure and emotion in exchange Relation, American sociological review, volume 63, N.6, December.
- Merton, R.K. (1968) Social theory and social structure, New York: free press.
- Putnam, R.D. (2000) Bowling alone: the collapse and revival of American community, Simon and Schuster, New York.
- www.amar.org.ir
- world values survey, data set, www.worldvaluessurvey.org